



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ادی ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۱۶ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: قول دوم: تبعیت احکام از مصالح و مفسد

جلسه: ۴۰

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### قول دوم: تبعیت مطلقاً:

قول دوم تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی در اشیاء است، طبق این قول احکام شرعی تابع مصالح و مفسدی است که از قبل در متعلق آنها وجود دارد و چه بسا این مصالح و مفسد قابل درک نباشند و اگر ما نتوانیم بعضی از مصالح و مفسد موجود در اشیاء را درک کنیم دلیل بر این نیست که مصالح و مفسد وجود ندارد.

این قول به مشهور عدلیه نسبت داده شده و افراد بسیاری از متقدمین و متاخرین به این قول تصریح کرده‌اند، از جمله متقدمین که تصریح به تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی در متعلقات و اشیاء کرده‌اند مرحوم سید مرتضی (ره)<sup>۱</sup>، شیخ طوسی (ره)<sup>۲</sup>، شهید اول<sup>۳</sup> و از متاخرین هم شیخ انصاری (ره)<sup>۴</sup>، مرحوم آخوند<sup>۵</sup> و کثیری از شاگردان ایشان از معاصرین بر این مطلب بالطراحت تأکید کرده‌اند که احکام تابع مصالح و مفسد واقعی است که در متعلقات اشیاء وجود دارد. البته آراء و انظار کسانی که قائل به تبعیت از مصالح و مفسد هستند یک پارچه نیست و در بعضی از زوایا با هم اختلاف دارند مثلاً ممکن است در انحصار مصلحت و مفسد در متعلقات احکام بحث باشد یعنی ممکن است کسانی از این گروه قائل باشند که احکام تابع مصالح و مفسد هستند اما اینگونه نیست که تمام احکام تابع مصلحت و مفسد در متعلق احکام قبل از آمدن حکم باشد بلکه ممکن است نسبت به بعضی از احکام این مصلحت در متعلق احکام نباشد و مصلحت و مفسد در خود تکلیف باشد یا ممکن است بگویند مصلحت و مفسد در هر دوی اینها و اموری خارج از اینها است. پس بنا بر این قول مصلحتی که موجب صدور حکم میشود میتواند چیزهای مختلفی باشد. اما بحث اینجا که به عنوان تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی اشیاء مطرح شده ناظر به این است که در خود متعلقات احکام یک جهات حسن و قبحی وجود دارد که به واسطه آنها حکم جعل شود یعنی حکم الهی بر اساس خوبی‌ها، بدی‌ها و مصالح، مفسدی که در متعلقات این احکام و قبل از آمدن احکام وجود دارد جعل میشود و همچنین کسانی که تبعیت را انکار میکردند و بیان گذشت در واقع منظورشان این بود که در متعلق تکالیف و احکام فی نفسه جهات حسن و قبح وجود ندارد.

۱. الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۱

۲. عدة الاصول، ج ۱، ص ۲۴۶ و همچنین ج ۲، ص ۵۲۰

۳. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۸ و همچنین هداية المسترشدين، ص ۲۱۱

۴. رسائل، ص ۲۷۳

۵. کفایه، ج ۲، ص ۲۳۲

**سوال:** کسانی که پیامبر(ع) را جاعل میدانند باید قائل به این قول باشند که بعضی از احکام دارای مصلحت و مفاسد در متعلق حکم هستند و بعضی از احکام دارای مصلحت و مفاسد نیستند چون در جعل پیامبر گفته شد که نفس صدور حکم مصلحت دارد نه اینکه در متعلق هم مصلحت باشد.

**استاد:** نه؛ این طور نیست، ما گفتیم که پیغمبر هم اگر در مواردی اجازه جعل دارد بر اساس مصلحتها و مفاسدهایی است که تشخیص میدهد و با علم خود درک میکنند آن مصالح و مفاسد را در متعلق احکام که تکریم خداوند تبارک و تعالی تشریح را به پیامبر(ص) واگذار کرده و آنچه که مهم است این است که مصلحت و مفاسد در متعلق اشیاء بود و خداوند بر اساس حکم جعل نکرده و پیغمبر را تکریم کرده و تشریف کرده و جعل را به او سپرده و ایشان هم به خاطر احاطهای که نفسش به این عالم داشته آن مصالح و مفاسد را درک کرده و آن حکم را جعل کرده است. نکته دیگر اینکه جعل خود خداوند بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است و پیامبر(ص) هم بر همین مصالح و مفاسد باید حکم کند.

**سوال:** قطعا حاکم جامعه اسلامی به مصالح و مفاسد واقعی علم ندارد.

**استاد:** حتی حاکم هم بر اساس مصالح و مفاسد حکم میکند ولو اینکه خطا بکند و محور حق جعل حاکم مصلحت است اما مصلحت و مفاسد واقعی حاکم با مصلحت و مفاسد واقعی خداوند فرق دارد، در اصل اینکه مصلحت، مدار این حق واگذار شده به حاکم است شکی نیست اما ممکن است شما این اشکال را بکنید که اگر حاکم خطا کرد، مصلحت واقعی چطور فرض میشود؟ مراد از مصلحت واقعی در اینجا به این معنا است که مصلحت واقعی هر چیزی به حسب آن چیز است. مثلا مصلحت واقعی مردم در زمان امام حسن(ع) تبعیت از امام حسن و صلح بود مصلحت واقعی مردم در زمان امام حسین همراهی با امام حسین(ع) و جنگ و نبرد بود.

## ادله قول دوم:

قائلین به این قول به چند دلیل تمسک کرده یا میتوانند تمسک کنند. ما ابتدا این ادله را نقل میکنیم و بعدا باید آنها را مورد بررسی قرار بدهیم.

## دلیل اول: عقلی

دلیل اول یک دلیل عقلی است. قائلین به این قول استدلال میکنند اگر احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی نباشد مستلزم ترجیح بلا مرجح است. در واقع این دلیل یک قیاس استثنائی است به این بیان: اگر احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی نباشند مستلزم ترجیح بلا مرجح است (مقدمه اول) لکن ترجیح بلا مرجح باطل است (مقدمه دوم) پس عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی نفی میشود. قیاس استثنائی به این نحو است که «ان كان المقدم فالتالی لكن التالی باطل فالمقدم مثله» که مقدم در این جا این است که اگر احکام تابع مصالح و مفاسد نباشند مستلزم ترجیح بلا مرجح است پس قول اول یعنی عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفی میشود و نفی عدم تبعیت یعنی اثبات تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی. ملاحظه میفرمایید در قیاس استثنائی هم باید مقدمه اول ثابت شود و هم مقدمه دوم؛ در اینجا اثبات استحاله مقدمه دوم یعنی محال بودن ترجیح بلا مرجح باید در جای خودش بحث شود اما مقدمه اول هم ابتدا باید ملازمه ثابت شود یعنی ملازمه مقدم و تالی که اگر احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی نباشند یلزم ترجیح بلا مرجح.

این استلزام را در جلسه گذشته در قالب اشکال به قول اول بیان کردیم، بیانش این است که معنای اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد نباشند این است که چیزی را که اقتضاء وجوب در او نباشد یا اقتضاء حرمت در او نبوده، خداوند تبارک و تعالی بدون علت و جهت آن را حرام یا واجب کرده. به چه دلیل نماز واجب شده و خمر حرام شده؟ اگر مسئله حرمت خمر و وجوب صلاة مبتنی بر جهت حسنی در نماز و قبح در خمر نباشد و تابع هیچ مصلحتی و مفسدهای در خود این امور نباشد پس باید این جعل را به خدا نسبت بدهیم و بگوییم خدا اینطور خواسته و تعبد است، یعنی خداوند با اینکه میتواند نماز را حرام کند اما واجب کرده، خداوند با اینکه میتواند خمر را حلال کند، حرام کرده. اگر این چنین بگوییم این یعنی ترجیح بلا مرجح است، خداوند جانب وجوب را برای صلاة ترجیح داد بر حرمت صلاة بدون هیچ دلیلی یا خداوند بدون هیچ دلیلی جانب حرمت را برای خمر ترجیح داده. پس این ملازمه ثابت است و نتیجه مقدمه اول و دوم این میشود که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند.

### دلیل دوم:

قائلین به قول دوم به آیات و روایاتی برای اثبات قول به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد استناد کرده‌اند. شاید حدود پنج آیه برای اثبات ادعای خودشان ذکر کرده باشند و حدود سه روایت هم به عنوان موید قول به تبعیت ذکر شده.

### آیه اول:

آیه شریفه «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر»<sup>۱</sup> دلالت میکند بر اینکه نماز از فحشا و منکر جلوگیری میکند، اینکه میگوید نماز موجب نهی از فحشا و منکر است دلالت بر این دارد که در نماز خصوصیتی وجود دارد که آن باعث بازدارندگی از فحشا و منکر است. میگوید نماز شما را از فحشا و منکر باز میدارد یعنی در طبیعت نماز یک خصوصیتی است که این طبیعت باعث میشود که خداوند امر به کند، و به خاطر همین بازدارندگی خداوند امر کرده به اقیموا الصلاة.